

# از مدرسه برنخواست یک اهل دلی!

دکتر عبدالعظیم کریمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده خانواده و مدرسه

اکتشافی، یکی طبیعی و دیگری غیرطبیعی. مولای متقیان در حدیثی شگفت‌انگیز مرز این دو نوع علم را به خوبی بیان فرموده است: «العلم علمان مطبوع و مسموع و لا ینفع المسموع إذا لم یکن المطبوع» (نهج البلاغه، جلد ۶: ۱۲۴۶ - ۱۲۴۵). علم بر دو نوع است: مطبوع، که طبیعی و فطری است و مسموع، که از راه آموختن و مطالعه به دست می‌آید، و علم مسموع را هیچ سودی نیست؛ اگر با علم مطبوع همراه و همخوان نباشد. نیز فرموده است: «رأیت العقل عقلمین فمطبوع و مسموع ولا ینفع مسموع إذا لم یک مطبوع، کما لا ینفع الشمس وضوء العین ممنوع»؛ عقل را دو گونه یافتیم؛ مطبوع و مسموع. عقل مسموع، بدون عقل طبیعی سودمند نیست؛ چنان‌که با فقدان نور چشم، نور خورشید سودی ندارد (محمدی ری‌شهری، جلد ۱: ۱۸). به تعبیر مولوی:

عقل، دو عقل است اول مکسبی

که در آموزی چو در مکتب صبی

از کتاب و اوستاد و ذکر و فکر

از معانی وز علوم خوب و بکر

عقل دیگر بخشش یزدان بود

چشمه او در درون جان بود

چون ز سینه آب دانش جوش کرد

نه شود شور و نه دیرینه

نه زرد

علم اگر این است، نادانی ز آگاهی به است  
از چراغ مدرسه آه سحرگاهی به است  
شفایابی اصفهانی

## تحصیل برای زندگی یا زندگی برای تحصیل

افلاطون قرن‌ها پیش گفته بود: «دانشی که همراه با اجبار کسب شود در ذهن نمی‌ماند» و اینشتین در زمانی نه چندان دور با کنایه‌ای مرموز گفته است: «تنها چیزی که در یادگیری من تداخل می‌کند، تحصیلاتم است». از مارک تواین نیز این جمله نقل شده است: «سعی می‌کنم مدرسه رفتن، مزاحم تحصیلاتم نشود»، اما شمس تبریزی در زمانی دیگر و به زبانی دیگر فریادی توفنده‌تر برآورده است:

«والله، بالله، تالله، که این قوم که در این مدرسه‌ها تحصیل می‌کنند، جهت آن می‌کنند که مُعید شویم ... تحصیل علم جهت لقمه دنیایوی چه می‌کنی؟ این رسن از بهر آن است که از «چه» برآیند، نه از بهر آنکه از این چه به چاه‌های دیگر فرو روند».

آیا تحصیل مدرسه‌ای ما را به راه زندگی می‌برد یا زندگی ما را از راه به در می‌برد؟ آیا تحصیل برای زندگی کردن است یا زندگی برای تحصیل کردن؟ علم و معرفت کسب‌کردنی

است یا کشف‌کردنی؟ کدام علم به ما روشنایی می‌بخشد

و کدام علم ما را در حجاب تاریکی فرو می‌برد؟

بی‌تردید بین علمی که از راه گوش به ما می‌رسد

و علمی که از راه دل کشف می‌شود، فرقی

است عظیم. علم مدرسه‌ای از راه گوش

کسب می‌شود و علم غیرمدرسه‌ای

از راه دل. به بیان دیگر، می‌توان

گفت که راه کسب علم و دانش

دو نوع است: یکی رسمی و دیگری

غیررسمی، یکی اکتسابی و دیگری



## تحصیل رسمی در ادبیات کهن

شاعران و عارفان گذشته ما تحصیل رسمی را با تعبیر مختلف نقد کرده و بیزاری و برائت خود را از قیل و قال علم مدرسه‌ای بیان نموده‌اند. از جمله، حافظ شیراز در نکوهش علم و درس مدرسه‌ای می‌گوید:

از قیل و قال مدرسه حالی دلم گرفت

یک چند نیز خدمت معشوق می‌کنم

\*\*\*

مباحثی که در آن حلقه جنون می‌رفت

ورای مدرسه و قیل و قال مدرسه بود

\*\*\*

بشوی اوراق اگر هم درس مایی

که درس عشق در دفتر نباشد

\*\*\*

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر

چه جای مدرسه و بحث کشف و کشف

است

خیام حکیم نیز از اینکه گوهر زندگی خود را

در دوران تحصیل در مدرسه‌ها گم کرده است،

می‌گوید:

شاید به در می‌کده‌ها دریابیم

آن عمر که در مدرسه‌ها گم کردیم

شیخ بهایی بی‌رحم‌تر از همه، هرگونه

تحصیل بدون عشق و ایمان را تلبیس ابلیس

آن که بتواند به  
رغم حضور در  
مدرسه، علم  
و معرفت را با  
انگیزه خودجوش  
کشف کند، به  
یادگیری معنی‌دار  
دست یافته است

تلقی می‌کند.

علم نبود غیر علم عاشقی

مابقی تلبیس ابلیس شقی

و در جایی دیگر می‌گوید:

هر که را در سر نباشد عشق یار

گو بر او پالان و افساری بیار

اندر این ویرانه پر وسوسه

دل گرفت از خانقاه و مدرسه

عالمی خواهم از این عالم به در

تا به کام دل کنم خاکی به سر

شفای اصفهانی با ظرافتی کم‌نظیر در نکوهش دانش لفظی و

علم بی‌معنی می‌گوید:

دانش لفظ پرستان نبود معنی سنج

این چه علمی است که نادانی از او می‌بارد

\*\*\*

علم اگر این است نادانی ز آگاهی به است

از چراغ مدرسه آه سحرگاهی به است

از حرم گم‌کردگان شاید برون آید سری

در طریق کعبه مقصود، گمراهی به است

\*\*\*

آبرو خواهی هنر بگذار و نادانی بخر

در جهان با ننگ استعداد نتوان زیستن

حبیب عجمی را گفتند این درجه به چه یافتی؟ یعنی این

مقام علم و معرفت و عرفان را چگونه به دست آوردی؟ گفت:

بدان که من دل سپید می‌کنم و تو کاغذ سیاه می‌کنی!

این نکوهشگری بی‌امان از جانب عارفان و سالکان، به تحصیل

مدرسه‌ای و آموزش‌های رسمی و آموخته‌های عاریه‌ای بدان

سبب است که نگاه آن‌ها به علم و معرفت برخلاف جامعه معاصر،

نگاهی ایزاری در قالب ارتقای مدرک و رتبه و نمره و امتیازگیری

اداری به قصد کسب نام و کام و مقام دنیوی نبوده است.

عین‌القضات همدانی با دریغ و افسوس از ایزاری شدن علم و

دانش می‌گوید: «دریغ! که مردم در بند آن نیستند که چیزی

بدانند؛ بل که در بند آن‌اند که خلق در ایشان اعتقاد کنند که

عالم‌اند».

به راستی، چرا اندیشمندان بزرگ، تحصیل رسمی و قیل

و قال مدرسه‌ای را تا این اندازه نکوهش کرده‌اند؟ چرا اغلب

یادگیری‌های ماندگار و تحولات بینشی و اکتشافات علمی و

معارف آسمانی از مطالعات آزاد شخصی و جستارهای خودجوش

فردی و مشاهدات ذوقی غیردرسی و مکاشفات شهودی قلبی به

دست آمده است؟

زیرا هیچ دانشی به بینش نمی‌انجامد؛ مگر اینکه از گوش به

نوش و از نوش به جان برسد و هیچ دانشی به منش نمی‌انجامد؛

مگر آنکه از ذهن به دل راه یابد و راه دل زمانی باز می‌شود که

راه اجبار بسته شود.

راهی ز زبان ما به دل پیوسته‌ست

کاسرار جهان و جان در او پیوسته‌ست

تا هست زبان بسته، گشاده‌ست آن راه

چون گشت زبان گشاده، آن ره بسته‌ست

مولوی

زبان دل زمانی گشوده می‌شود که زبان ذهن بسته شود. از

این‌رو می‌توان گفت فهم قلبی زمانی رخ می‌دهد که فهم ذهنی

بسته شود؛ زیرا به تعبیر مارتین هایدگر، «هر فهمی که از طریق

کشف قلبی رخ ندهد، نه تنها علم و معرفت نیست بلکه جهل

و غفلت است» و گویا ما در مدارس با این شیوه‌های اجباری و

تحمیلی که بر مدار نمره و مدرک‌گرایی بنا شده است، ناخواسته

درس غفلت و جهل می‌دهیم تا مبدا دانش‌آموزان به کشف و

فهم قلبی روی بیاورند.

## تحصیل بدون مدرسه در مقابل تحصیل رسمی

بنابراین، تنها راه تحصیل معرفت‌زا، خارج کردن آن از مدار

رسمیت مدرسه‌ای است و تا زمانی که تحصیل علم با تحمیل

همراه باشد، به تحمیل و تخدیر می‌انجامد، اما آن که بتواند به

رغم حضور در مدرسه، علم و معرفت را با انگیزه خودجوش

کشف کند، به یادگیری معنی‌دار دست یافته است؛ زیرا تحصیل



## چنین گفتند بزرگان ...

از این روست که اغلب بزرگان علم و معرفت، به رغم طی کردن مدارج تحصیلی در مدارس و دانشگاه‌ها پس از فراغت از این حصار تحصیلی و تحصیل حصار لب به اعتراض گشوده‌اند. در اینجا و در خاتمه این نوشتار در باب تحصیل مدرسه‌ای به برخی از گزاره‌های ماندگار آنان در تقبیح آموزش رسمی و تحصیل مدرسه‌ای اشاره می‌گردد تا بخشی دیگر از زوایای پنهان این نوع یادگیری آسیب‌زا بر ملا شود:

نخستین اصل در آموزش این است که هیچ چیز آموزش دادنی نیست (آرویندو)

هرگاه چیزی را به شاگرد آموزش دهیم، مانع آن شده‌ایم که او خود آن را کشف و خلق کند! (ژان پیاژه)

نخستین مسئله در آموزش، «یاددهی» نیست، بلکه «نایاددهی» است. (تافلر)

سودمندترین نوع یادگیری، نایادگیری چیزی است که غیر حقیقی است. (ماروین مینسک)

مهم‌ترین چیزی که در مدرسه آموختم این است که مهم‌ترین چیزها را نمی‌توان در مدرسه آموخت. (هاروکی موراکامی)

اغلب کودکان تا قبل از ورود به مدرسه دارای نیروی قوی تخیل و تفکر شهودی و زنده از واقعیت‌اند اما دیری نمی‌پاید که این حس زیبا و فهم خلاق از جهان هستی، در هیاهوی آموزش‌های رسمی مدرسه رنگ می‌بازد. (ارنست دیمنه)

## \* پی‌نوشت‌ها

1. Unconscious
2. Alive
3. Unintentional
4. Unteachable
5. Artificial
6. Planned
7. Intentional
8. Teachable
9. accidental
10. Free
11. spontaneous
12. Subjective

## \* منابع

۱. نهج البلاغه (فیض الاسلام)، حکمت ۳۳۸، ج ۶، صفحه ۱۲۴۵ و ۱۲۴۶.
۲. دانش‌نامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری‌شهری، جلد ۱، صفحه ۱۸.

غیرمدرسه‌ای نوعی یادگیری خودآگاه<sup>۱</sup>، زنده<sup>۲</sup>، غیرعمدی<sup>۳</sup> و غیر قابل آموزش<sup>۴</sup> است، اما تحصیل مدرسه‌ای نوعی یادگیری مصنوعی<sup>۵</sup>، برنامه‌ریزی شده<sup>۶</sup>، عمدی<sup>۷</sup>، و قابل انتقال<sup>۸</sup> است و به همین دلیل ناپایدارترین و سطحی‌ترین نوع یادگیری است.

تحصیل غیرمدرسه‌ای تصادفی<sup>۹</sup>، آزاد<sup>۱۰</sup>، خودانگیخته<sup>۱۱</sup> و فاعلی<sup>۱۲</sup>، اما تحصیل رسمی، دگرانگیخته و فعل‌پذیر است.

تحصیل مدرسه‌ای با آموزش‌های اکتسابی - بنا بر ماهیت عاریتی آن - خصلتی متناقض دارد؛ یعنی از یک‌سو ما را از آنچه نمی‌دانیم آگاه می‌سازد و از سوی دیگر، از آنچه در درون خود داریم بی‌خبر می‌کند. به تعبیر پیر هرات، «نه آنچه داریم، دانیم و نه آنچه دانیم، داریم!»

این آموزش بیرونی و رسمی گرچه کاشف برخی امور است، از وجهی دیگر، حجاب «بینش درونی» و «شهود قلبی» می‌شود. به قول مولوی:

گرچه از یک وجه منطبق، کاشف است

لیک از ده وجه، پرده و مکلف است (مثنوی، بیت ۲۹۷۲)

از سوی دیگر، در اینجا باید بین امر تحصیلی و امر حصولی تفاوتی بنیادی قائل شد. آنچه حصولی است اگر تحصیل شود بی‌حاصل می‌شود و آنچه تحصیلی است اگر حصولی شود باید از مدار تحصیل خارج شود. براساس این تمایزگذاری، می‌توان گفت تحصیل مدرسه‌ای یکی از بزرگ‌ترین موانع تحصیل خودبه‌خودی است. این تناقض ناساز با سازهای دستگاه تعلیم‌وتربیت رسمی، زمانی قابل درک و فهم می‌شود که پیش‌فرض‌های ذهنی خود را از تحصیل دگرگون سازیم.

چرا در مدارس ما اندیشه‌آموزی جایگزین اندیشه‌ورزی شده و ذهن‌اندوزی جای ذهن‌گستری را گرفته است؟ یکی از دلایل این امر، همین تحصیل معطوف به تکلیف است که انگیزه دانش‌پژوهشی را به نمره‌مداری و مدرک‌گرایی فرو می‌کاهد.

امروزه تحصیل مدرسه‌ای به حد کالایی مادی برای مبادلات تجاری با انگیزه‌های غیر تحصیلی تقلیل یافته است.

به راستی، چگونه می‌توان تحصیل دگرانگیخته را به یادگیری خودانگیخته تبدیل کرد؟

چگونه می‌توان فرایند تحصیل غیررسمی را از حصار تحصیل رسمی آزاد کرد؟

برای نزدیک شدن به این خواسته‌ها باید از آنچه در مدارس می‌گذرد، دور شد؛ هر قدر که مسیر خود را از این مقصد دورتر کنیم، به مقصد واقعی نزدیک‌تر می‌شویم.

چرا که، تحصیل هر قدر غیرمستقیم‌تر باشد، تأثیر آن درونی‌تر و ماندگارتر است!

تحصیل هر قدر پنهان‌تر باشد، نتایج آن درخشان‌تر است! موقعیت‌های تحصیل هر قدر طبیعی‌تر باشند، یادگیری معنی‌دارتر می‌شود.

فضای تحصیل هر چه غیررسمی‌تر باشد، یادگیری عمیق‌تر می‌شود.



چرا در مدارس ما اندیشه‌آموزی جایگزین اندیشه‌ورزی شده و ذهن‌اندوزی جای ذهن‌گستری را گرفته است؟ یکی از دلایل این امر، همین تحصیل معطوف به تکلیف است که انگیزه دانش‌پژوهشی را به نمره‌مداری و مدرک‌گرایی فرو می‌کاهد